

تحلیل نشانه‌شناسی عرفان اسلامی در اثر سینمایی «آمادئوس»

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۵

کد مقاله: ۳۰۸۷۸

سعید محمدی کیش^۱

چکیده

از موضوعات مهم عرفان اسلامی سیر کمال در انسان است، و انسان کامل همواره مورد تفحص در مکاتب و معارف بشری و ادیان الهی واقع شده است. انسان کامل، عین و لسان و کلام حق تعالی است، فی‌أرضی که خداوند به دستان خویش آفریده است، و هدف غایی از آفرینش است. در مقاله حاضر ویژگی‌های آمادئوس موتسارت در اثر سینمایی «آمادئوس» منطبق بر عرفان اسلامی به شیوه توصیفی-تطبیقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتایج تحقیق بیانگر آن است که از منظر عرفان اسلامی، ویژگی‌های موسیقایی آمادئوس موتسارت، تجلی اسماء و صفات الهی در ذات انسان است، و نبوغ وی در سایه جبر اعیان، قرار دارند، اگر موتسارت بر رسالت خویش واقف نیست، اما سایر رسالت است و ویژگی‌های منحصر بفرد موتسارت، در مظهریت تجلی اعیان ثابت، در جبر، در فقر، در وحدت شهود، به حال و مقام، در سیر رویداد فنا، به درک بینش عرفانی و تقویت باورهای ارزشمند آن در اعصار می‌پردازد. ایده‌هایی مدروس که در گذشته اند؛ اما به زمان‌ها کمال اتصال را دارند.

واژگان کلیدی: ولفگانگ آمادئوس موتسارت، عرفان اسلامی، انسان کامل.

۱- دانشجوی دوره دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، ایران
saeid.mohamadikish@gmail.com

از مهمترین شاخصه های علوم، انسان پژوهی و پرداختن به ویژگی های ایده آل انسانی و انسان آرمانی است. انسان از اخص مباحث روان شناسی، معارف، مکاتب، ادیان و مذاهب است. در عرفان اسلامی نیز به روند سیر کمال در انسان و علل شرف انسان بر سایر مخلوقات پرداخته شده است که می تواند معیار و ملاحظات مناسبی برای تحقیق و تطبیق بررسی ویژگی های کمال، در نوع انسان قرار گیرد. یکی از نوابغ قرن هجدهم میلادی، ولفگانگ آمادئوس موتسارت است. وی «در سال ۱۷۵۶ در شهر زالتسبورگ در کشور اتریش امروزی، که یکی از مراکز هنری فعال و بسیار مهم موسیقی اروپا بود، از لئوپولد موتسارت و آنا ماریا موتسارت به دنیا آمد. مدارک تولد او نام کاتولیک او را یوهانس کروزستوموس ولفگانگوس توفیلوس موتسارت نشان می دهند. از این پنج نام، دو نام اول نام های مذهبی کاتولیکی بودند و کاربرد روزمره نداشتند. قسمت چهارم نام او، «توفیلوس»، به زبان آلمانی یعنی «محبوب خداوند»، در زبان لاتین معنی «آمدئوس» می دهد، و به زبان فرانسه «آمدی» تلفظ می شود. پدر موتسارت، لئوپولد، که در دربار اسقف خدمت می کرد، آهنگساز و ویولنیست بسیار مشهوری بود. ولفگانگ، از همان اوان کودکی، چنان نبوغی از خود نشان داد که پدرش همه کارهای خود را رها کرد و به طور جدی و مستمر به آموزش و تربیت فرزندش پرداخت. موتسارت، پیش از رسیدن به ۱۲ سالگی، نوازنده ای چیره دست در پیانو، ویولن، و ارگ شد و چندین اثر بزرگ و کوچک تصنیف کرد. «آن راکلین، ۱۳۹۷: ۱۴»

۱-۱- بیان مساله

اثر سینمایی آمادئوس (Amadeus)، به کارگردانی میلوش فورمن (Milos Forman)، در سال ۱۹۸۴، بر اساس نمایشنامه ای به همین عنوان از پیتر شایفر (Peter shaffer) ساخته شده است. این اثر روایتگر زندگی دو موسیقی دان شهیر در شهر وین اتریش، ولفگانگ آمادئوس موتسارت و آنتونیو سالیری، در سده هجدهم میلادی است که موفق به کسب جوایز متعددی در سطح بین المللی شده است. فورمن با اقتباس از نمایشنامه شایفر اثری را خلق می کند که سالیری، روایت گر تاجر خویش از نبوغ و استعداد ذاتی موتسارت است. هر چند که نمایشنامه شایفر و فیلم سینمایی میلوش فورمن، سندیت تاریخی ندارد، اما ورود نویسنده به اندیشه کمال طلبی سالیری و ایستادن وی در برابر مقدرات و سرنوشت، این اثر را در مقوله عرفان اسلامی قابل تامل می کند. یکی از مبانی عرفان ایرانی و اسلامی، روند کمال در انسان است. از منظر عرفان اسلامی، انسان کامل، اکمل موجودات، و صفات عالم وجود است، اسماء و صفات الهی در ذات او متجلی می گردد. کلامش، لسان الله است و حق تعالی در دیده او می نشیند و خود را در عالم هستی نظاره می کند.

مولف عرفان نظری اسلامی، محیی الدین ابن عربی در جامعیت انسان کامل می گوید: «حق تعالی خواست که عین ذات خود را در موجودی بیند که جامع باشد، جمیع حقایق عالم را مفردات و مرکبات، بحسب مرتبه اش؛ و حصر کند این موجود، امر اسماء و صفات را که آن امر عبارت است از مقتضیات و افعال و خواص و لوازم آن اسماء و صفات. و کون جامع، انسان کامل است که منحصر است به آدم، و غیر او را این قابلیت و استعداد نیست، و سیر این مشیت و حصر آنست که حق - سبحانه و تعالی - ذات و کمالات ذاتیه را، که مسمی است به اسماء و مظاهرش، مشاهده می کرد در ذات خود به ذات خود حق خواست که مشاهده کند عین خویش و کمالات ذاتیه خود را، که غیب مطلق بود؛ در شهادت مطلقه انسانیه در آئینه انسانی کامل.» (کمال خوارزمی، ۱۳۶۴: ۵۵ و ۵۶) انسان آئینه تمام است، و ظهور حق در این آئینه مختلف است؛ به حسب اختلاف استعداد آئینه. و تجلی حق در نفوس کامله انسانی در دنیا و آخرت، بر حسب استعداد آن نفوس است. و هر نفس کامل می بیند حق را؛ بر حسب اعتقاد خود و علم خود و معرفت خود. (ابن عربی، ۱۳۶۸: ۷۲) انسان کامل ترین نسخه تجلیات الهی و جامع ترین مرتبه از مراتب هستی است. (موحد، ۱۳۸۵: ۱۵۱)

حکیمان برای انسان دو نوع کمال قائلند: الف. عقل که همان کمالی است که تمام انسان ها در آفرینش خود، استعداد دریافت آن را دارند و به همه آنان به نسبتی اعطا شده است؛ این قوه به گونه ای است که تمام اعضای بدن مطیع آن است در صورت ترقی آن، همسویش می گردند، لذا مواهب عقل است که سبب می شود انسان به کمال انسانی خویش نزدیک شود. ب. کمالی که از لحاظ بهره گیری انسان ها از آن برخلاف نوع اول است؛ زیرا به همه آنان تعلق نمی گیرد و آن رسیدن فیض الهی است بی واسطه. هر کس از این کمال بی واسطه برخوردار شود به چنان فضل و مقامی می رسد که می تواند به خزانه علم الهی راه پیدا کند و از آن مطلع گردد. (بهاری، ۱۳۷۲: ۶۳) محققین عرفان بر این باورند که اگر انسان کاملی نبود، عالم ماده خلق نمی شد و رسالت و هدف غایی وجود جهان، انسان کامل و انعکاس صفات و اسمایی است که از وجود او به جهان متجلی می گردد.

بررسی و تفسیر عرفانی اثر سینمایی آمادئوس، پرداختن به نوع دوم کمال در قریحه ذاتی آمادئوس موتسارت است. از منظر آراء عارفان ایرانی، جسمانیت موتسارت، تنها یک تعین از عالم هستی است، اما نبوغ در کسوت اسماء و صفات الهی در وی نهفته است و روحانیت اضافی بر تعین عدمی وی متجلی گردیده است. اگر اسماء و صفات حق در ذات انبیاء و اولیاء بصورت جامع متجلی می گردد و آن ها خلاصه عالم هستی هستند. موتسارت نیز در عرصه نبوغ موسیقایی افضل است، اعیان و استعداد های فطری موتسارت همچنان که جعلی نیستند، مدروس هم نخواهند شد، همچنان که با وجود گذشت بیش از دو قرن، جهان در محضر ادراک نظام مند موسیقایی او، نو به نو بهر مند می گردد.

این باور وجود دارد که طیف وسیعی از میراث مکتوب سرزمین ایران در ایراد و تفسیر واژه تجلی، متفکر است و متکلمین همواره از مسندالیه غایب یا از ضمیر آشنای «او» از تجلی ذات اکمل عالم هستی یا شرف انسان بر سایر موجودات نام می برند. شبستری منشع حرکت و سزاواری انسان را روح مضاعف بر تعین جمودی او می داند.

در اطوار جمادی بود پیدا پس از روح اضافی گشت دانا

(شبستری، ۱۳۸۷: ۳۱۸)

روح بر جماد افزوده گشت و انسان از روح اضافی، دانا شد و صفت دانایی یافت و به خواست حق و به سبب سزاواری صاحب اراده شد. یعنی جماد بود روح یافت، دانا شد، جنبش کرد و صاحب اراده شد. تعالی روح اضافی در وجود انسان، قابلیت های تمایز و کمال را در وی آشکار می سازد. از منظر مولف عرفان نظری، انسان کامل روح عالم است و جهان از بالا و پایین در دست اوست، اما انسان حیوانی، از جمله جهانیان است که در تحت تسخیر و اراده انسان کامل است و از جهت صورت و ظاهر نه سیرت و باطن و رتبه و مقام همانند انسان کامل است؛ همان گونه که میمون با اندام ظاهری خود مانند انسان است. پس درجه و مقام انسان حیوانی را با مقام انسان کامل بسنج. از این رو بدان و آگاه باش که تو عین مقصود و هدفی، و اسباب و علل از طریق تو، تحقق می یابند، تا تو آشکار شوی و آن علل، خود ذاتا مقصود نیستند. چه خداوند هنگامی که اراده کرد، شناخته شود، امکان نداشت، کسی او را بشناسد که به صورت حق متجلی نشود و خداوند کسی را جز انسان به صورت خود نیافرید. (محمودالغراب، ۱۳۸۶: ۵۲)

میلویش فورمن در این فیلم، به وضعیت سیاسی آن سال های کشور فرانسه نیز اشاره دارد و ممنوعیت تئاتر «عروسی فیگارو» اثر بومارشه را در عصر لویی شانزدهم پیش می کشد، در این باره اثر موسیقایی تئاتر اپراتییک «عروسی فیگارو» که مخلوق نبوغ موتسارت است، قابل انکار نیست، همچنان که تاثیر این تئاتر در انقلاب کبیر فرانسه قابل انکار نیست.

۲-۱- زمینه های پیشین پژوهش.

تا کنون تحقیق و تطبیقی در خصوص بررسی ویژگی های ولفگانگ آمادئوس موتسارت از منظر عرفان اسلامی صورت نپذیرفته است. اما در خصوص مبحث انسان کامل می توان به عناوین ذیل اشاره کرد:

آل عصفور، (۱۳۸۵). در مقاله ای با عنوان «انسان کامل و انسان شناسی مولانا» به بررسی انسان کامل پرداخته است. این مقاله به بررسی سیمای انسان کامل از دیدگاه عرفان پرداخته و جنبه های گوناگون وجودی انسان را مورد بررسی قرار می دهد و از سوی دیگر چون محیی الدین عربی بنیانگذار عرفان علمی است و اساس عرفان این عارف بزرگ «انسان کامل» است، تفاوت دیدگاه مولانا جلال الدین با دیدگاه محی الدین عربی مورد بررسی و بحث قرار گرفته و ارتباط آن با بحث ولی و ولایت بیان گردیده است. اعوانی، دادبه، بادنچ. (۱۳۸۹). در مقاله ای با عنوان انسان کامل به روایت ابن عربی، به موضوع انسان کامل پرداخته اند. بخشایی. (۱۳۹۵). در مقاله «سیر منزلت انسان در ادبیات فارسی، از رودکی تا مولوی» به انسان شناسی در ادبیات فارسی می پردازد. بر اساس نتایج به دست آمده، ادبیات ما تبیین کننده مفاهیم انسان آرمانی و انسان کامل است؛ شاعران و عارفان ایرانی از دیرباز به تبعیت از دین اسلام، سعی کرده اند ضمن شناخت برترین انسان، ویژگی های والا و برجسته این الگوی آرمانی و تکامل یافته را برای تأثر، بهره مندی و موفقیت دیگران بازگو نمایند. منزلت و مرتبت انسان در ادبیات فارسی سیر تکاملی دارد و در ادبیات عرفانی به ویژه در شعر مولانا به غایت مقام و علو درجات روحانی نائل آمده است.

۳-۱- ضرورت تحقیق.

اگر مطالعه عرفان اسلامی، و ویژگی های پرداختن به افضل و اکمل موجودات حائز اهمیت و علتی باشند، آن علت، آگاهی و معرفت به معیارهای کمال در بسط بازشناسی اخلاق و خود پژوهی انسان، و متعاقب آن پرداختن به هستی شناسی و خدا شناسی است. این پژوهش با پرداختن به برخی از الگوهای عرفان اسلامی در تطابق با ویژگی های آمادئوس موتسارت و آنتونیو سالیری، نوع انسان را در محور مطالعه انسان آرمانی قرار داده است.

۲- بحث اصلی

در فیلم سینمایی آمادئوس، شخصیت سالیری در سنین کودکی، سودای شهرت در سر دارد. او از خداوند می خواهد که در عرصه موسیقی؛ به کمال و جاودانگی دست یابد. می گوید: «پروردگارا، مرا آهنگساز بزرگی کن، بگذار شکوه تو را با موسیقی جشن بگیرم، و خودم را مفتخر کنم، خدای عزیز، من را در سراسر دنیا مشهور کن، چندان مرا شهرت عطا کن که بتوانم از آن لذت ببرم، من را جاودانه کن،... بعد از مرگم، بگذار مردم نام مرا برای آثاری که نوشته ام، با عشق بر زبان ها بیاورند، و به جای آن من پرهیزگار و پاکدامن خواهم بود، عفتم را به تو می دهم ... و پشتکارم را، و در نهایت فروتنیم را در همه ساعات عمرم. آمین.» (فرمن، ۱۹۸۴: ۱۲) و خداوند نیز وی را در این آرزو ناکام نمی گذارد. او همچون صوفیان زهد ریایی در سیر الی الله، در طلب کمال است. سالیری در سال های بعد، مدرس و نوازنده اصلی دربار لئوپلد دوم پادشاه وقت اتریش می شود، و در این سیر از تمیذات نفسانی خویش در می گذرد. اما با شنیدن اخبار ظهور نابغه ای به نام موتسارت و آمدن او به شهر وین، این عرصه بر سالیری تنگ

می‌گردد. آمدن جوانی به نام ولفگانگ آمادئوس موتسارت به دربار لئوپولد دوم، سالیاری را از نائل آمدن به خواسته خویش نا امید می‌سازد و تجسم وی از سیر کمال و جاودانگی خویش را مخدوش می‌سازد. عالم واقع، وقار فرضیات و تجسم آنتونیو سالیاری را ندارد، وی شمایل و افعال موتسارت را بر خلاف ارزش‌ها و هنجارهای وجودی خویش می‌بیند. موتسارت که در تهدی و شهود هنری پیش‌تاز هنرمندان اعصار است، از منظر کمال طلبانه سالیاری، ناپاک تلقی می‌گردد. سالیاری می‌گوید: «آن موتسارت بود. همان موجود با ذهن ناپاک، ... الان او را دیدم که روی زمین می‌خزید.» (فرمن، ۱۹۸۴: ۲۱)

۱-۲- لسان الله

آنتونیو پس از شنیدن نت‌های موتسارت آنچنان تحت تاثیر هنر وی قرار گرفته است که می‌گوید: «یک موسیقی الهی، که مرا از اشتیاق لبریز کرد، انگار صدای خداوند را می‌شنیدم.» در عرفان اسلامی نیز آمده است: «لسان در اصطلاح، بیان حقایق به زبان اولیاء به گوش‌های ناشنواست. لسان دل، حقایق را بی واسطه می‌رساند. همچنین لسان الحق را انسان کامل گویند که به مظهر اسم متکلم، متحقق باشد.» (سجادی، ۱۳۷۰: ۶۸۶) عبدالرحمان جامی، عارف و شاعر ایرانی در قرن نهم هجری، زبان کاملان را جدای از هر زبان دیگری می‌پندارد، زبانی که متصف به عالم غیب و مثال است و شنونده نیز به توسل «خیال» فهم معانی می‌کند.

گاهی آن بی‌توسط گفتار	آید اندر مراتب و اطوار
چون دلالات جمله موجودات	بر کمال صفات و وحدت ذات
گاهی اندر لباس لفظ و حروف	که مر او را قوالبند و ظروف

(جامی، ۱۳۷۸: ۱۱۶)

کلام انسان کامل یکی از صفات خداوند است که در ذات وی نهفته است و در وی متجلی گشته و چون ذات خداوند قدیم هست و حادث نیست. سالیاری می‌گوید: ولی چرا؟ چرا خداوند یک بچه وقیح را انتخاب کرده بود که ساز آن باشد؟ نمی‌شود باور کرد. (فرمن، ۱۹۸۴: ۲۴) چرا موتسارت را انتخاب کرد تا به من فروتنی یاد بدهد؟ قلب من سرشار نفرت از چنین مردکی بود. (همان، ۵۱)

اگرچه آنتونیو سالیاری کمال می‌طلبد، اما نه در سایه موتسارت جوان. او می‌گوید: «پروردگارا! لطفا موتسارت را دور کن. بخاطر خودش! پسرک بی‌بند و بار، لوس و از خود راضی.» (همان، ۵۱) وی در سیر کمال طلبی خویش، حضور فرد دیگری را بر نمی‌تابد. نفس کمال طلبی در سالیاری در خدمت شهرت طلبی، حضور نفسانی و تعلقات عالم ماده است و در مخاطب، همان اندیشه ظاهر پرستی در زهد ریایی را تداعی می‌کند. او موتسارت را مانعی در سیر کمال خویش می‌بیند و چنین است که در نهایت، کامیابی و نبوغ موتسارت، سبب ساز دوری سالیاری از پروردگار و ترک ادعیه روزانه و دشمنی وی با مقدرات و حکمت الهی می‌گردد. شخصیت سالیاری تا انتهای داستان در حیرت از شکوه هنر و بی‌مانندی موتسارت است، برخلاف سالیاری، در مخیله نایغه موسیقی جهان، شهرت طلبی نمی‌گنجد. او سایر رسالت خویش در کلام موسیقایی است. همچنان که این استعداد نه در اکتساب، که در فطرت وی نهاده شده است.

سالیاری پس از گفتگو با کنستانزه وبر، (همسر موتسارت)، نسخه‌ای از نت‌های نوشته شده موتسارت را بازبینی می‌کند. «شگفت‌انگیز! واقعا قابل باور نبود. این‌ها اولین و تنها پیش‌نویس موسیقی بودند، ولی هیچ اثری از تصحیح در آن‌ها نبود. هیچی! موتسارت به راحتی موسیقی‌هایی را نوشته بود، که از قبل در ذهنش کامل شده بودند، صفحات پشت سر هم، انگار دیکته شده بود، و موسیقی چنان کامل که تا به حال هیچ موسیقی‌ای این‌طور کامل نشده، یک نت را جا بجا می‌کردی، نیم‌گام از صدا کاسته می‌شد، برایم مسلم شده بود که صدایی که در کاخ اسقف اعظم شنیده بودم ... تصادفی نبود، اینجا هم دوباره صدای خود خدا بود.» (فرمن، ۱۹۸۴: ۰۱:۰۱)

جامی درباره مظهریت انسان کامل می‌گوید:

مظهري گشت کلی و جامع سیر ذات و صفات ازو لامع

(جامی، ۱۳۷۸: ۱۳۲)

انسان بصورت کلی و جامع متصف است به صفات حق تعالی و مظهر تابان تجلی ذات و صفات خداوندی است.

۲-۲- اعیان ثابتة

صور معنوی عالم ماده را اعیان ثابتة می‌خوانند. اعیان ثابتة در فرهنگ ایران باستان با فَرَوَهَر (فروشی) بسیار همانند است. اوشیدری ذیل واژه فَرَوَهَر می‌نویسد: «در فصل اول بندهش در بند هشت آمده است که پیش از عالم مادی، اهورا مزدا، عالم فَرَوَهَر را بیافرید، یعنی آنچه بایستی در دنیا ترکیب مادی گیرد از انسان و جانور و غیره، پیش از آن، صور معنوی آن‌ها موجود بوده است. عالم فَرَوَهَر مدت سه هزار سال طول کشید. پس از انقضای این دوره روحانی از روی صور معنوی فروشی‌ها، گیتی به آنچه در آن است ساخته شده است و آنچه بعدها پا به عرصه وجود خواهد گذاشت نیز از همین صور معنوی پدیدار خواهد شد.» (اوشیدری، ۱۳۸۶: ۳۷۴)

صور علمیه معنوی در کسوت اسماء و صفات الهی را در براهین عرفان اسلامی، اعیان ثابت می نامند. از منظر عرفان اسلامی، تعین موتسارت، یکی از شئون تعین اعیان ثابت است، و استعداد شگرف موسیقایی او، تجلی ذات حق، و بازگو کننده عدم جعلیت اعیان و اکتسابی بودن آن در عالم هستی است. «اعیان ثابت ثبوت علمی در وجه ربانی و صقع ربوبی انسان دارند؛ و از نظر وجود خارجی معدوم هستند؛ یعنی خود آنها هیچ گاه به عرصه وجود نمی آیند.» (کاکائی، ۱۳۸۱: ۵۷۴) موتسارت در پاسخ به کسی که برای دیدن نت های نوشته شده به او مراجعه کرده، با لبخند می گوید: «آن ها چیزی نیستند که شما بتوانید ببینید» (فرمن، ۱۹۸۴: ۱۷: ۰۲) اصوات در اندیشه او جای دارد و نت های موسیقی از نظر موتسارت تنها خطوطی کج و معوج هستند. از منظر عرفان نظری، موتسارت به عدم جعلی بودن اعیان ثابت اشاره دارد. مجعول بودن یعنی انصاف به وجود عینی و خارجی، در حالی که از دیدگاه ابن عربی و پیروان او عدم مجعولیت اعیان ثابت از ازل تا ابد ادامه خواهد داشت و آن چه در خارج ظاهر و در عالم عین موجود میشود احکام و آثار آن هاست نه خود آن ها. (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۳۵۶)

قابلیت به جعل جاعل نیست	فعل و فاعل خلاف قابل نیست
هر چه قابل به حسن استعداد	خواست فاعل به غیر آتش نداد
چون شناسا شدم بدین معنی	دستم از کار داشتن اولی

(جامی، ۱۳۷۸: ۱۰۶)

جامی بر این عقیده است اعیان ثابت در انسان، که در کسوت اسماء و صفات به ظهور می رسند؛ ثابت و غیر قابل تبدیل و تحول و تکوین خواهند بود و قابل ساخته (جعل) و پرورده شدن (اختیار) نیستند و فاعل و فعل قابلیت این امر را ندارند. اعیان یا همان صور علمیه الهی در موتسارت نیز به همین گونه هستند. آن ها در هیبت اصوات و الحان در او متجلی گشته اند، هنگامی که لئوپلد، نت های مارش سالیاری را به موتسارت می دهد او می گوید: اگر دوست دارید نگاهش دارید اعلیحضرت، آن نت ها در ذهن من هستند. و لئوپلد پاسخ می دهد: «چی؟ تنها با یک بار شنیدن؟ و موتسارت پاسخ می دهد: اینطور فکر می کنم، سرورم، بله. (فرمن، ۱۹۸۴: ۳۵) ولفگانگ جوان، در سیر الی الهی اعیان ثابت قرار دارد، اما نسبت به سیر عنصری خویش آگاه نیست. سیری که در عرفان اسلامی با عنوان وجه ربانی تبیین می گردد، آمادئوس موتسارت، تجلی وجه ربانی خویش است، نه بازتاب دانش اکتسابی و ممارست های یک فرد عادی در پرورش قابلیت های درونی، که در انعکاس تجلی قابلیت های اعیان ثابت. سالیاری می گوید: «این مرد اولین کنسرت خودش را در چهار سالگی نوشته است؛ اولین سمفونی را در هفت سالگی و یک اپرای کامل را در ۱۲ سالگی» (فرمن، ۱۹۸۴: ۱۵)

موتسارت، وفاق دانستن و ندانستن است. رندی که نمی داند، عدمی در عزلت، در انقطاع از هستی مطلق، در کمال سُکر، که به عهد الست، سایر رسالت است، اما نمی داند. بنظر می رسد هر دو شخصیت اصلی داستان آمادئوس، مروجان باور قدیم الست هستند. یکی از معانی نزدیک با عالم اعیان ثابت «عهد الست» است که از پشت فرزندان آدم پیمان بندگی گرفته شد. در توضیح اقرار به بندگی خداوند در عهد الست باید گفت خداوند قبل از پیدایش انسان ها، عهد و پیمانی گرفته است مبنی بر ربوبیت خویش که الست بر بکم و آن ها در همان عدم پاسخ مثبت داده اند «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» (قرآن کریم، اعراف: ۱۷۲) بر همین اساس، ابن عربی نیز اعیان ثابت موجودات را مخاطب الهی الست می داند و می اندیشد اعیان موجودات بودند که با پاسخ بلی، به بندگی خود در پیشگاه خداوند اعتراف کرده اند. از دیدگاه برخی مفسران، آیه مذکور به عهد و پیمانی اشاره دارد که هر کس به حکم فطرت با خدای خود بسته است. (ثقفیان، ۱۳۹۰: ۴۱) از دیدگاه ابن عربی خلقت عبارت است از: اعطای وجود خارجی به ثابتات و موجودات علمی و بازتاب آثار و احکام اعیان ثابت در عالم شهود. (جهانگیری، ۱۳۸۳: ۳۷۳)

۲-۳- جبر و اختیار

برخلاف دشمنی و شماتت های سالیاری، آمادئوس موتسارت، بی وقفه و بی اراده، روی در کمال و فزونی دارد. از منظر عرفان اسلامی، موتسارت و سالیاری، قابلیت وجودی خویش را پیش از خلقت عالم داشته اند، آن ها با چنین قابلیت هایی به جهان آمده اند، و اراده ای در حدود قابلیت های خویش ندارند، توانایی آن ها پیش از حیات در ذات عنصری آن ها سرشته شده است، با این تفاوت که میزان قابلیت های آنان از یکدیگر متفاوت است. سالیاری که خود نیز از بزرگان عرصه موسیقی است، در برابر موتسارت همانگونه که بر آن اقرار دارد از میان مایگان است. شبستری در خصوص عدم اختیار می گوید:

به ما افعال را نسبت مجازی است	نسب خود در حقیقت لهو و بازی است
نبودی تو که فعلت آفریدند	تو را از بهر کاری برگزیدند
به قدرت بی سبب دانای بر حق	به علم خویش حکمی کرده مطلق
مقدر گشته پیش از جان و از تن	برای هر یکی کاری معین

(شبستری، ۱۳۸۷: ۵۳۷ تا ۵۴۲)

انسان را هرگز هیچ چیز، مطلقاً از وجود و صفت و فعل از خود نبوده است و با وجود آنکه انسان را از خود نه موجب است و نه فعل، از او سوال از نیک و بد می نمایند و ترتیب ثواب و عقاید بر آن می دارند این همه، دلیل بی غرضی فعل حق و اظهار کمال خداوندی و استغناء است، چون انسان را در نفس الامر اختیاری نیست و مجبور است انسان در افعال خود اختیار ندارد و هر فعل که از او صادر می شود به قدرت و ارادت او، به قدرت و اراده الهی است و او در آن فعل مجبور است. (لاهیجی، ۱۳۹۵: ۱۳۶ و ۱۳۷)

۴-۲- وحدت شهود

در عرفان اسلامی، عارف کامل در سیر الی الله باالله به حقایق هستی آگاه شده است و دل او از کثرت ها به وحدت شهود نائل گشته است. عارف کامل حقایق اعیان را در هر آنچه که بر لوح وجود و عرصه هستی است در می یابد. در اثر آمادئوس، همچنان که لاابالی گری و رفتار عوامانه تمعداً به تصویر آمده است و در موتسارت صادق است، وی ناخودآگاه در عزلت شهودی نیز قرار دارد، او به تقریر تجلیات ذات، در عزلت است، نادانسته و ناآگاه در مامن فطرت الهی خویش نشسته است و آنچنان مستغرق در استمرار ظهور فطرت اعیان، که نه کس را به حضور می پذیرد و نه صدایی را می شنود و نه سودایی در رنگ و ریا و شهرت در سر. موحد از زبان «شمس الدین تبریزی» آورده است: «وقت ها باشد که بگذرم، یاران را سلام نکنم، نه از آزار.» (موحد، ۱۳۷۵: ۹۶)

در وحدت شهود، رسالت انسان در حقیقت رسیدن به فنای مطلق است. انسانی که از کلیه قیود دنیوی خود را رها سازد و خداوند به توسط اسماء خویش در وی متجلی گردد. «پس آدم به معنی انسان کامل عین جلای آینه و روح این صورت آمد، چه عالم به وجود او تمام شد، و اسرار و حقایقش به ظهور پیوست. و نزد ارباب تحقیق محقق است که در عالم هیچ موجودی نیست غیر انسان که ظاهر شده باشد او را حقیقت او [خداوند] و حقیقت غیر او، بدان حیثیت که بداند که عین احدیت است که ظهور یافته است و عین حقایق گشته.» (کمال خوارزمی، ۱۳۶۴: ۶۱) موتسارت رنج مخالفت های درباری و توطئه های پنهان سالیبری و تنگ دستی ها را به دوش می کشد، قریب باور مقام فقر در عرفان اسلامی که قهرمان داستان، نه در علم و عین که در حق الیقین به بدان دست می یابد.

از منظر عرفان اسلامی، سالیبری رنج حظوظ مادی شهرت را بنا بر عدم ادراک خودشناسی و هستی شناسی به دوش می کشد و این امر وی را چون اهل غفلت، از نگاه معنوی به پدر مقدس و عیسی مسیح (ع) باز می دارد، و در این سیر جهالت، به ستیز با موتسارت و تقدیر بر می خیزد. او می گوید: «خدا یا حالا بر من وارد شو، وجودم را با قطعه ای از موسیقی حقیقی پر کن، یک قطعه که نفس تو [صور علمی الهی] در آن باشد، تا بدانم که دوستم داری، یک نشانه از لطفت را نشانم بده، تا من نیز لطفم را به موتسارت نشان دهم.» (فرمن، ۱۹۸۴: ۳۵) سالیبری از تقرب به حقیقت ذات، انتظار تجلی و ورود قطعه ای آسمانی از ترتیب نت ها را دارد. در حالی که این قابلیت فطری در شهود هنری وی بیش از آنچه که در نبوغ موتسارت نهفته است، قرار ندارد. در عرفان اسلامی، ارتباط علم حق تعالی با تجلی صور علمیه منقطع نخواهد شد. «هیچ گاه ارتباط عین ثابت و علم حضرت حق به آنها منقطع نمی شود.» (کاکائی، ۱۳۸۱: ۵۷۴) آنها شئون مندرج در ذات حق اند. (جهانگیری، ۱۳۵۹: ۲۷۰)

عبدالرحمان جامی، عارف ایرانی شش قرن پیش از این در دفتر سلسله الذهب می گوید:

آنچه در من سرشته شد ز ازل	چون نیاید جز آن به فعل و عمل
جنبش و فعل من چه کار آید	کوشش و سعی من چه افزایش
تا به کی روزگار فرسودن	خواهم از کار و بار آسودن
چون ندانم که پی به گنج برم	بی طلب در طلب چه رنج برم

(جامی، ۱۳۷۸: ۱۰۶)

با توجه به حدود قابلیت های اعیان ثابت، و کم و بیش نگریدیدن استعداد آن ها، جامی می گوید افعال انسان در جهت مخالف استعدادات درونی خویش چیست؟ آن گاه که این فعلیت در ثبوت اعیان، تغییری ایجاد نخواهد کرد. در واقع جامی، قرن ها پیش، استمرار سالیبری در جهت فزونی و برتری جویی را تلاشی بیهوده و اتلاف روزگار می داند.

عارف ایرانی، شیخ محمود شبستری، در وصف انسان کمال یافته می گوید:

زهی مطرب که از یک نغمه خوش زند در خرمن صد زاهد آتش

(شبستری، ۱۳۸۷: ۹۷۱)

خوشا به حال پیران کامل و عارفان واصل که با نغمه خوش عشق، آتش در خرمن هستی زاهدان مغرور به زهد و ریا می زنند و آنها را با سخن عشق و معرفت به حق می سوزانند و از مرتبه خود بینی و تظاهر به مقام فنا و نیستی می رسانند. اندیشه محمود شبستری به درستی تمایز موتسارت و سالیبری را آشکار می سازد. در اصطلاح صوفیه، مطرب انسان کامل است، آن فیض رسانندگان و ترغیب کنندگان را گویند که به کشف رموز و بیان حقایق دل های عارفان را معمور دارند.» (سجادی، ۱۳۷۰: ۴۳۶)

سیر کمال طلبی در دو موسیقیدان بیانگر مفهومی است که به وسیله آن، گوش معرفت انسان در هر زمان، با شنیدن آن نت های آسمانی، سرمست هنر متعالی گردد. آن ها واسطه فیض هنر متعالی به انسان اندیشمند هستند. شستری در قرن هشتم بر آن اشاره دارد. او می گوید: خوشا به حال کمال یافتگان و ساقیانی که یک جرعه از شراب معرفت آن ها حتی در انسان های به ظاهر کمال یافته و با تجربه نیز تاثیرگذار است و آن ها را مسحور و سرمست از تجلی صفات و اسماء معنوی وجودی خویش می کند. عارفان اصلی که سالکان هفتاد ساله را مجذوب و مدهوش می کنند و آن ها را در کشف سیر الی الله قرار می دهند. ساقی شرابدار است و آنکه شراب دهد، کنایه از فیاض مطلق است. در بعضی موارد به مرشد کامل اطلاق می گردد. (سجادی، ۱۳۷۰: ۲۵۲) او واسطه فیض حق است و رهروان در پی آگاهی یافتن و بهرمنند شدن از هدایت او هستند. انسان کامل حافظ عالم است و تا زمانی که انسان کامل در این عالم است، عالم و خزاین موجود در آن نیز محفوظ می ماند. موتسارت تسلیم قابلیت فطری و اراده تجلی ذات موسیقایی خویش است، در سرمستی مدام، در شهود در فقر، در ضمیر عافیت سوز، عمر را به ایفای رسالت طی می کند. آنچنان که مستخدم خانه موتسارت که خبرچین حالات و افعال اوست به سالیاری می گوید او تمام وقت کار می کند.

از دیدگاه افلاطون همه امور عالم، اصل و حقیقتی دارد که سرمشق و نمونه کامل این امور است و به حواس درک نمی شود و تنها عقل آن را در می یابد. در واقع چیزهایی که به حدس و گمان ما در می آیند، پرتوی از اصل خود می باشند. (فروغی: ۱۳۸۳: ۲۸)

اسماء الهی به تعبیر ابن عربی خادمان و پیشکارانی هستند که کلید مواهب بیکران وجود را در اختیار دارند. هرچه جمال و زیبایی است، کلید آن به دست اسم جمیل حق است و هرچه قدرت و توانایی است، کلید آن در اختیار اسم قادر حق است. همه موهبت حیات از اسم حی و همه حکمتها از اسم حکیم حق است. هر جزئی از جهان هستی مظهر یکی از اسماء حق است و آن موجود که به تنهایی مظهر جمیع اسماء، یا به عبارت دیگر، مظهر اسم جلاله الله است، انسان است. و به همین مناسبت فص اول به آدم، که رمز انسان کامل است، تخصیص داده شده است. (موحد، ۱۳۸۵: ۱۹۲)

لاهیجی به اقتضای ذاتی اعیان ثابت و قابلیت های آن ها اشاره دارد. «بدانکه اعیان جمیع اشیاء موجوده فی الخارج پیش از وجود خارجی در علم حق بوده اند و آن صور علمیه اشیاء را اعیان ثابت می خوانند و هر عینی از آن اعیان را اقتضای ذاتی بوده که معبر باستعداد و قابلیت است و تجلی وجودی حق به صورت آن اعیان در وجود خارجی به همان صورت استعداد ذاتی ایشان است بی کم و زیاد.» (لاهیجی، ۱۳۹۵: ۳۰۰)

۲-۵- صورت حق

به باور عرفان اسلامی، نقش حادث موتسارت، وجود قدیم او پیش از عرصه حیات است. وجود علمی و ازلی وی، متعین به کسوت جسمانی و حادث این جهانی است. ابن عربی می گوید: «بدان که اگر انسان کامل نبود، جهان آفریده نمی شد و با وجود انسان کامل، هدف از علمی از وجود حادثی که نقش همان وجود قدیم است بدست می آید. چه علم به خداوند که حادث شده است، همان نقش علم قدیمی به خداوند است. و جز در وجود کسی که به صورت حق آفریده شده است، صورت نمی گیرد. و او جز انسان کامل نیست.» (محمودالغراب، ۱۳۸۶: ۵۲)

شیوه پرداختن به محذوف مهجور نابغه یا «او» که صفات موجودات است، جانب اندیشه به وادی فرانسایان ها می کشاند. او همان عین و لسان و کلام حق تعالی است. موتسارت بارها در خفا از سوی سالیاری در میان بزرگان دربار اتریش، ملامت می شود، اما سالیاری صدای خنده های موتسارت و دوست دارانش را صدای استهزاء و تمسخر خود از سوی خداوند می داند. او می گوید «اون موتسارت نبود که به من می خندید، ... اون خدا بود، اون خدا بود که به اون شکل وقیح بهم می خندید، یالا، آقا. بخند. بخند، میان مایگی منو نشون همه بده تا همگان ببینند، یک روز هم من به تو می خندم» از نظر ابن عربی انسان هم بصورت حق است، هم بصورت عالم، از این رو می فرماید: «والعالم علی صوره الحق، و الانسان علی صورتین.» (عقیفی ۱۳۶۶: ۲۲۲)

۳- نتیجه گیری

اثر آماندوس، قائم بر عدم معرفت شخصیت سالیاری در ادراک خودشناسی است. عرفان اسلامی نوع انسان را به دلیل وجود روح اضافی در پیکره جمود، دارای قابلیت روند تعالی و نائل آمدن به مقام رفیع پیامبران می داند، اما همچنان که عالم شهادت را عدم مطلق اضافی و سایه سار، عالم غیب می داند، وجود علمی و ازلی انسان، را نیز متعین در کسوت جسمانی حادث می داند، بر این اساس، ظرفیت های درونی موتسارت در نبوغ موسیقایی بر حسب آئینه تجلی اعیان در کسوت اسماء و صفات است، و افعال در سایه جبر اعیان، قرار دارند، در سیطره و اراده تجلی ذات و سیر الی الله است، اما نمی داند. در این معنی که میزان قابلیت ها و روند سیر تعالی در نوع انسان ها نیز برابر و یکسان نیست، آنچنان که نقش حادث موتسارت و سالیاری، نقش قدیم ازلی آن هاست و حاصل نبوغ آنها پیش از خلقت آفرینش در کسوت اعیان قرار داشته است، با توجه به ویژگی های کمال در عرفان اسلامی،

آمادئوس موتسارت از برخی معیارها برخوردار است و بنا بر آموزه های عرفانی، روح اضافی در وی به طریق کمال گراییده است، لذا تطبیق نبوغ در شاخصه های اصلی انسان شناسی عرفان اسلامی و اطلاق کمال به موتسارت از دیگر نتایج تحقیق است که به درک بیش عرفانی و تقویت باورهای ارزشمند آن در اعصار می پردازد. ایده هایی مدروس که در گذشته اند؛ اما به حال، کمال اتصال را دارند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آشتیانی، سید جلال الدین. (۱۳۷۰). شرح قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳. آن راکلین. (۱۳۹۷). موتسارت، کتاب صوتی، مترجم مهرانه امروانی، تهران: ناشر آوارا.
۴. اعوانی، غلامرضا، دادبه، اصغر، بادنج، حسن. (۱۳۸۹). «انسان کامل به روایت ابن عربی». فصلنامه اندیشه دینی، پیاپی ۳۴، صفحات ۱۳۵ - ۱۶۰.
۵. اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۸۶). دانشنامه مزدیسنا، تهران: نشر مرکز.
۶. آل عصفور، محمد. (۱۳۸۵). «انسان کامل و انسان شناسی مولانا». کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۱۲: صفحه ۹۵ تا ۱۲۶.
۷. بخشایی، سودابه (۱۳۹۵). سیر منزلت انسان در ادبیات فارسی، از رودکی تا مولوی، همایش بین المللی شرق شناسی، بهاری، شهریار. (۱۳۷۲). انسان شناسی نظری، تهران: درسا
۹. تقفیان، اکبر. (۱۳۹۰). بیضاوی و تفسیر انوار التنزیل، تهران: خانه کتاب ایران.
۱۰. جامی، نورالدین عبدالرحمان بن احمد. (۱۳۷۸). هفت اورنگ، مقدمه از اعلاخان افصح زاد، تصحیح و تحقیق از جابلا دادعلیشاه، اصغر جانفدا، ظاهر احرای، حسین احمد تربیت، اعلاخان افصح زاد، با همکاری انستیتو شرق شناسی و میراث خطی، زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب، تهران: مرکز مطالعات ایرانی. دفتر نشر میراث مکتوب، آینه میراث.
۱۱. جهانگیری، محسن. (۱۳۸۳). محیی الدین ابن عربی چهره برجسته جهان عرب، چاپ پنجم، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. زانتز، سائول، میلوش، فرمن. (۱۳۸۴) آمادئوس، ایالات متحده آمریکا: وارنر، اوربون پیکچرز
۱۳. سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۰). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری.
۱۴. شبستری، شیخ محمود. (۱۳۸۷). گلشن راز، تهران: کتاب سبز.
۱۵. عقیقی، ابوالعلاء. (۱۳۸۶). شرحی بر فصوص الحکم، ترجمه نصرالله حکمت، چاپ دوم، تهران: انتشارات الهام.
۱۶. فروغی، محمدعلی. (۱۳۸۳). سیر حکمت اروپا، تهران: انتشارات هرمس.
۱۷. کاکائی، قاسم. (۱۳۸۱). وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت، تهران: هرمس.
۱۸. کمال خوارزمی، حسین بن حسن. (۱۳۶۴). شرح فصوص الحکم محیی الدین ابن عربی، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات مولی.
۱۹. لاهیجی، شمس الدین محمد. (۱۳۹۵). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه و تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات زوار.
۲۰. محمود الغراب، محمود. (۱۳۸۶). انسان کامل. ترجمه گل بابا سعیدی. تهران: نشر جامی.
۲۱. موحد، محمدعلی. (۱۳۷۵). شمس تبریزی. چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو.
۲۲. موحد، محمدعلی. (۱۳۸۵). شرح فصوص الحکم ابن عربی، ترجمه، توضیح، تحلیل محمدعلی موحد، تهران: نشر کارنامه.